پیشخوان

حاشیه‌ای بر اثر تاریخی «امام خمینی و مهار فتنه بنی‌صدر و منافقین»

بنیانگذار انقلاب و کژتابی‌های اولین رئیس‌جمهور

■ شاهد توحیدی

خردادماه ۲۷ سال پیش را می‌توان آوردگاه توان سیاسی و مردمی دو جریان انقلابی و ضدانقلاب دانست. شناخت این رویداد تاریخی، برای آنان که آن دوره را درک نکرده‌اند، از ضرورت‌های انکارناپذیر تداوم انقلاب است. اثر تاریخی «امام خمینی و مهار فتنه بنی‌صدر و منافقین» از جمله آثار مفید در این حوزه است که می‌تواند شناخت حقیقت را در این موضوع تسهیل بخشد. فاطمه نظری مؤلف این اثر در دیباچه آن آورده است: «مدیریت امام خمینی پس از استقرار نظام سیاسی اسلامی نیز مخصوصاً در مهار فتنه‌ها و بحران‌های متعدد سیاسی، امنیتی و نظامی بسان یک رهبر تراز اول و بسیار مجرب به اثبات رسید و همه فتنه‌گران را ناکام گذاشت. یکی از مدیریت‌های مثال‌زدنی امام خمینی نحوه برخورد او با فتنه نفاق و بنی‌صدر است.

سیدابوالحسن بنی‌صدر فرزند آیت‌الله نصرالله بنی‌صدر در سال ۱۳۱۲ در همدان متولد شد. او در سال ۱۳۴۲ به فرانسه رفت و با پیروزی انقلاب اسلامی در آنجا ساکن شد. وی همراه حضرت امام خمینی در بهمن ۱۳۵۷ به ایران آمد و خیلی سریع توانست در امور حکومتی سمت‌هایی را کسب کند. در این زمان اولین اختلافات بنی‌صدر با مجلس خبرگان بر سر دو اصل قانون اساسی یعنی اصل ولایت فقیه و شرایط عمومی و اختیارات رئیس‌جمهور صورت گرفت. سرانجام به رغم تمامی مخالفت‌های بنی‌صدر و همفکرانش این اصول تصویب شد. هر چند انتظار می‌رفت مخالفت‌های بنی‌صدر خاتمه یابد، اما وی همچنان بر اعتراضات خود ادامه می‌داد. پس از اتمام اولین دوره ریاست جمهوری و کسب اکثریت آرا از سوی بنی‌صدر وی در پی برقراری حاکمیت و اثبات نظریات خود در بین قوای حکومت و حتی در سطح جامعه بر آمد. با شروع جنگ تحمیلی بنی‌صدر در مقام فرمانده کل قوا با سیاست‌های

ابوالحسن بنی صدر

نظامی سپاه و نیروهای مردمی به مخالفت پرداخت. سیاست‌های دفاعی بنی‌صدر بیشتر بر واگذاری زمین تکیه داشت و سعی می‌کرد تا از طریق اتکا به قدرت‌های خارجی مشکل جنگ را حل کند.

پس از ناکامی‌های بنی‌صدر در فرآیند جنگ تحمیلی پشت جبهه و عرصه سیاسی کشور محلی برای تنازعات وی با نیروهای خط امام شد. این بار به مدد منافقین که قدرت میلیشیای جوان خود را بیش از اقتدار سپاه و کمیته‌ها در ذهن بنی‌صدر القا کرده بود... به جنگ امام آمد. تقابل جریان فتنه سال ۶۰ که جبهه متحد ضد انقلاب را به همراه داشت، با نیروهای حزب‌اللهی به نقطه اوج خود و زمان سرنوشت‌ساز رسید. امام در سخنرانی‌های متعدد بنی‌صدر را نصیحت کرد، اما بنی‌صدر با تکیه بر منافقین بر شدت مخالفت‌های خود افزود. سرانجام امام در ۲۰ خرداد ۱۳۶۰ طی حکمی به ستاد مشترک ارتش، رئیس‌جمهور را از فرماندهی کل قوا عزل کردند.

مهار این بحران از سوی حضرت امام با صبر انقلابی در مواجهه با بنی‌صدر و سرسختی و مقاومت در قبال گروه‌های منافق فتنه‌گر مدلی از مدیریت اسلامی به جامعه عرضه کرد و توانست کشور انقلاب را از بحران پیچیده‌ای نجات و به سوی استقرار و ثبات سوق دهد.»

مؤلف اثر در بخش پایانی مقدمه خویش، درباره چگونگی تدوین این کتاب آورده است: «کتاب امام خمینی و مهار فتنه بنی‌صدر و منافقین در پنج فصل سازماندهی شده است. فصل اول به مفهوم فتنه، ویژگی‌ها و عوامل پیدایش آن در جامعه و همچنین جریان نفاق و سیر شکل‌گیری آن در تاریخ اسلام اختصاص دارد. در فصل دوم با توجه به نقش محوری منافقین و بنی‌صدر در شکل‌گیری جریان نفاق در سال‌های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ ابتدا به معرفی آنها و سپس علل پیدایش جریان نفاق پس از انقلاب اسلامی و شیوه‌هایی که منافقین برای کسب مشروعیت و مقبولیت در نظام جمهوری اسلامی اتخاذ کردند، پرداخته‌ایم. فصل سوم به روند تکوین اتحاد میان منافقین و بنی‌صدر اختصاص یافته است. در این فصل مواضع بنی‌صدر و منافقین نسبت به یکدیگر و رویدادهایی که پس از انقلاب به جریان این اتحاد کمک کرد، بررسی شده است. در فصل چهارم نقش امام خمینی در مهار فتنه نفاق و مواضع ایشان در برخورد با این جریان ارزیابی شده است. در فصل پنجم سرنوشت فتنه نفاق و اقداماتی که سران فتنه پس از شکست در برنامه‌های خود در پیش گرفتند، بررسی شده است. کتاب با نتیجه‌گیری، اسناد و تصاویر مرتبط با موضوع کتاب خاتمه یافته است.»

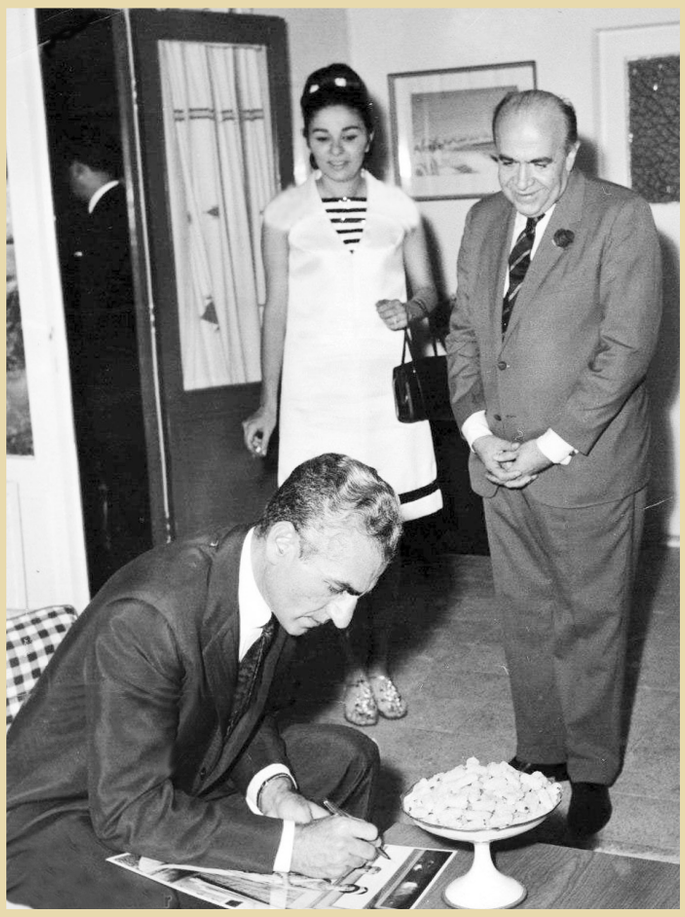

امیر عباس هویدا در حال دریافت تصویر امضاشده محمدرضا پهلوی از وی. او از جمله بهائیانی بود که در کسوت نخست‌وزیر ۱۳ سال بر کشور حکومت کرد

طبق اسناد ساواک در سال ۱۳۵۱، ۱۱۲ تن از امرای ارتش، شهربانی و ژاندارمری بهایی و ۹ تن از وزرای کابینه هویدا بهایی بودند. با نزدیک شدن به پیروزی انقلاب اسلامی، نفوذ همه‌جانبه این فرقه ضاله در همه ارکان حکومت افزایش یافت و اعضای آن چنان جسارت و جرئتی پیدا کردند که در سطح جامعه و مجامع دانشگاهی به بهایی بودن خود افتخار می‌کردند!

جستارهایی در باب زمینه‌ها و پیامدهای نقش‌آفرینی بهائیت در دوره پهلوی‌ها

هر چه مسلمانان کشته شوند کم است!

■ **احمدرضا صدری**

بی‌تردید بازخوانی زمینه‌ها و پیامدهای فعالیت آزادانه فرقه بهائیت در دوران سلطنت پهلوی‌ها از سرفصل‌های شاخص درباره رفتارهای مذهبی این سلسله به شمار می‌رود. خاندان پهلوی که مجریان سیاست‌های استعماری انگلیس و امریکا بودند و در برنامه‌ها و سیاست‌هایشان استقلالی نداشتند، در راستای اجرای اهداف راهبردی اربابان خود مبنی بر نوکرپروری و ایجاد افتراق میان ملت‌ها، به‌خصوص مسلمانان همه تلاش خود را بر حمایت از فرقه جعلی بهائیت متمرکز و طبیعتاً رضاخان و پسرش محمدرضا در این زمینه نهایت سرسپردگی را اعلام کردند، به‌طوری که ارکان و مناصب دولتی، جولانگاه بهائیان شده بود. مقالی که پیش‌روی شماست، این مقوله را بیشتر کاویده است. امید آنکه مقبول افتد.

■■■

■ **نخستین برنامه بلندمدت بهائیت در ایران**

برنامه‌های بلندمدت فرقه بهائیت در دوره پهلوی، مخصوصاً محمدرضا پهلوی بر اساس اسناد و مدارک موجود، برنامه‌های دقیق و از پیش تعیین شده‌ای است. این برنامه‌ها از سال ۱۳۳۲ش. شروع شدند و در سال ۱۳۴۲ به اتمام رسیدند. پس از درگذشت آیت‌العظمی بروجردی، همزمان با اجرای سیاست‌های امریکایی در ایران که توسط نوکر آنها محمدرضا پهلوی اجرا می‌شد، بهائیان هم بر شدت و گستره فعالیت‌های خود در ایران افزودند.

در گزارش سال ۱۳۴۴ فرقه بهائیت، برنامه ۱۰ ساله آنان که به نظر شاه هم رسید، آمده است: «به‌طوری که فوقاً به عرض رسید، از مفاد نامه‌ها و بخشنامه‌های صادره محفل مرکزی چنین استنباط می‌شود که هدف نهایی از دیاد وابستگان به فرقه بهایی و تا حداکثر امکان نفوذ در تمام قسمت‌ها و نقاط کشور، به‌خصوص در میان مردم دهات و ایلات و عشایر است.»

محفل بهائیان برای دستیابی به این اهداف، راهکارهایی را ارائه داد، از جمله: راه‌اندازی محافل بهایی در مناطقی که این محفل‌ها هنوز تشکیل نشده بودند و دایر کردن کلاس‌هایی برای رفع اشکالات و پاسخ به سؤالات و شبهات مطرح شده از سوی کسانی که تازه می‌خواستند به این فرقه بگروند. روحانیت شیعه، به‌ویژه مراجع تقلید مثل همیشه برای مبارزه با این فرقه ضاله به‌طور جدی به میدان آمدند. مرحوم فلسفی در این باره می‌نویسد: «در سال ۱۳۳۴ قبل از شروع ماه مبارک رمضان به آیت‌الله بروجردی عرض کردم آیا شما موافق هستید مسئله بهایی‌ها را در سخنرانی‌های مسجد امام خمینی (شاه سابق) که به‌طور مستقیم از رادیو پخش می‌شود تعقیب کنم؟ ایشان قدری فکر کردند و بعد فرمودند اگر بگویید خوب است. حالا که مقامات گوش نمی‌دهند اقلاً بهایی‌ها در برابر افکار عمومی کوبیده شوند... سخنرانی ماه مبارک آن سال بر ضد بهایی‌ها در مسجد شاه سابق (امام خمینی فعلی) و پخش آن از رادیو موج عجیبی را در مملکت ایجاد می‌کرد و مردمی که از دست آن فرقه ضاله ستم دیده بودند، به هیجان آمدند. همه جا صحبت از ضرورت سرکوبی بهایی‌های وابسته به صهیونیسم و امریکا بود. یک روز علم ـ که وزیر کشور بود ـ تلفن کرد. ابتدا به کنایه اظهار داشت: دیروز ضمن ناهار خوردن به حرف‌هایتان در رادیو گوش می‌دادم و می‌دیدم با وضعی که دارم از مصادیق آیه أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ که در سخنرانی قرائت شد، هستم. بعد از ذکر این جمله لحن سخنش را عوض کرد و گفت: آقای فلسفی! اجازه نمی‌دهم در باره بهایی‌ها اینچنین صحبت و امنیت را مختل کنید و موجب خونریزی شوید. به وی گفتم: مؤدب صحبت کنید والا گوشی تلفن را می‌گذارم. او هم لحن خود را عوض کرد و گفت: منظورم این است که از مراکز مختلف کشور به وزارتخانه خبر می‌رسد که مردم خشمگین و عصبانی هستند و ممکن است به بهایی‌ها حمله کنند و نظم و امنیت به هم بخورد. خواستم بگویم متوجه این نکته باشید. جواب دادم: از نظر امنیت و حفظ جان مردم نگران نباشید، با لحن جدی به مسلمانان می‌گویم هدفم آشکار ساختن گمراهی بهایی‌هاست. مبادا مسلمانی دست تجاوز بگشاید و روی یک بهایی سیلی بزند یا اینکه تهییج و موجب خونریزی و قتل شود. هیجان عمومی و نگرانی از حرکت مردم، شاه را بر آن داشت که دستور بسته شدن حظیره القدس را صادر کند و به دنبال آن نیروهای فرمانداری نظامی آنجا را اشغال کردند. در همان روزها آیت‌الله بروجردی نامه بسیار مفصلی برای اینجانب مرقوم فرمودند که در روزنامه‌ها چاپ شد. ایشان ضمن ابراز مسرت از سخنرانی‌ها مجدداً به اهمیت ادامه مبارزه و مقابله جدی با بهایی‌ها تأکید کردند. نتیجه مقاومتم برای ادامه سخنرانی تا پایان ماه رمضان سال ۱۳۳۴ش. این شد که شاه از من خشمگین شود، لذا نه تنها از آن زمان به بعد ملاقاتم با شاه برای ابلاغ پیام‌های آیت‌الله بروجردی برای همیشه قطع شد، بلکه امام جمعه تهران نیز جرئت نکرد طبق روال سابق در ماه رمضان و دهه اول محرم از من برای سخنرانی در مسجد شاه سابق (امام خمینی فعلی) دعوت کند. شاید هم به او دستور داده بودند. علاوه بر اینها پخش سخنرانی‌هایم از رادیو هم برای همیشه ممنوع شد.»

نکته جالب اینجاست که برنامه ۱۰ ساله اول بهائیان با اوج‌گیری نهضت اسلامی به رهبری مراجع تقلید و با رهبری امام خمینی(ره) مقارن گردید. امام و مراجع تقلید تردید نداشتند که سران بهایی در واقع عمال و کارگزاران اسرائیل در ایران هستند و دولت علم با تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در واقع جاده‌صاف‌کن این رژیم غاصب است و قصد دارد هر چه بیشتر امکان نفوذ این فرقه منحوس را در کشور فراهم آورد.

امام خمینی در اعتراض به دولت علم با صراحت فرمودند: «از چیزهایی که سوء نیت دولت حاضر را اثبات می‌کند تسهیلاتی است که برای مسافرت ۲ هزار نفر یا بیشتر از فرق ضاله قائل شده است و به هر یک ۵۰۰ دلار ارز داده و قریب ۱۲۰۰ تومان تخفیف در بلیت هواپیما برای شرکت در محفلی در نظر گرفته‌اند که در لندن تشکیل می‌دهند و صددرصد ضد اسلامی است و در مقابل برای زیارت حجاج بیت‌الله الحرام چه مشکلاتی که ایجاد نمی‌کنند و چه اجحاف و خرج‌تراشی‌هایی که نمی‌شود.»

■ **تقدیر بهائیان از سرکوب قیام ۱۵ خرداد**

محفل ملی بهائیان تهران پنج روز پس از سرکوب خونین قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ به تقدیر و تشویق سرتیپ پرویز خسروانی پرداخت و طی نامه‌ای به او، قیام حق‌طلبانه ملت مسلمان ایران را «تجاوز اراذل و اوباش و رجاله» و «سوء عمل جهلای معروف به علم» برشمرد و ضمن «تقدیر» از «زحمات و خدمات و سرعت عمل تیمسار» نوشت: «تاریخ امر بهایی آن جناب را در ردیف همان چهره‌های درخشان و نگهبان مدنیت عالم انسانی ثبت و ضبط خواهد کرد.» در چنین شرایطی بود که امام خمینی در پیام‌ها و اعلامیه‌های کوبنده خویش از بهائیان به عنوان عمال اسرائیل یاد کرد و با روشنگری‌های خود خواب خوش آنها و قدرت‌های مستبد و جهانخوار حامی‌شان را در داخل و خارج کشور برآشفت: «اینجانب حسب وظیفه شرعیه به ملت ایران و مسلمین جهان اعلام خطر می‌کنم. قرآن کریم و اسلام در خطر است. استقلال مملکت و اقتصاد در معرض قبضه صهیونیست‌هاست که در ایران به شکل حزب بهایی ظاهر شده‌اند و مدتی نخواهد گذشت که با این سکوت مرگبار مسلمین تمام اقتصاد این مملکت را با تأیید عمال خود قبضه و ملت مسلمان را از هستی در تمام شئون ساقط می‌کنند. تلویزیون ایران پایگاه جاسوسی یهود است و دولت‌ها ناظر آن هستند و آن را تأیید می‌کنند. ملت مسلمان تا رفع این خطرها نشود سکوت نمی‌کنند و اگر کسی سکوت کند، در پیشگاه خداوند قاهر، مسئول است.»

■ **برنامه دوم بلندمدت بهائیت و پیامدهای آن**

محفل بهائیت جهت نیل به اهداف مهم‌تر خود، برنامه جدیدی را تدارک دید و از اواخر سال ۱۳۴۳ش و پس از تبعید امام به جرم مخالفت با کاپیتولاسیون، آن را اجرا کرد.

برنامه ۹ ساله دوم بهائیت تا سال ۱۳۵۴ ادامه یافت و محمدرضاشاه با حمایت امریکا، اداره تقریباً تمام ارکان رسمی و مهم کشور را در اختیار بهائیان قرار داد.

طبق اسناد ساواک، در سال ۱۳۵۱، ۱۱۲ تن از امرای ارتش، شهربانی و ژاندارمری بهایی و ۹ تن از وزرای کابینه هویدا بهایی بودند.

با نزدیک شدن به پیروزی انقلاب اسلامی، نفوذ همه‌جانبه این فرقه ضاله در همه ارکان حکومت افزایش یافت و اعضای آن چنان جسارت و جرئتی پیدا کردند که در سطح جامعه و مجامع دانشگاهی به بهایی بودن خود افتخار می‌کردند!

■ **حکومت محمدرضا پهلوی ملعبه دست دکتر ایادی!**

دکتر ایادی پزشک مخصوص شاه بود. ارتشبد سابق حسین فردوست از نزدیکان، مشاوران و دوستان محمدرضا پهلوی در کتاب «ظهور و سقوط پهلوی» خود می‌نویسد: «به خاطر مشکلات روانی و روحی شاه پای ایادی به دربار باز شد. او ابتدا سه روز در هفته به کاخ می‌آمد، ولی به مرور زمان دیدارهای او با محمدرضا شبانه‌روز شد، به‌طوری که صبح‌ها قبل از بیداری شاه در کاخ حاضر بود و شب‌ها تا هنگام خواب محمدرضا حضور داشت.»

مرحوم فلسفی خطیب در یکی از سخنرانی‌های ماه رمضان سال ۱۳۳۴ش در مسجد امام خمینی (مسجد شاه سابق) که از رادیو پخش شد، صراحتاً اظهار داشت: «اعلیحضرت! مملکت ما این همه طبیب مسلمان دارد. مردم ناراحت هستند از اینکه یک بهایی طبیب مخصوص شماست. او را عوض کنید.»

بدیهی است که شاه طبق معمول به نصیحت ناصحان دلسوز وقعی ننهاد و ایادی را تغییر نداد. ایادی با تلاش فراوان، وزرای بهایی زیادی را که عملاً دست‌نشانده او بودند و بدون اجازه‌اش حق انجام کاری را نداشتند، وارد کابینه هویدایی کرد که خود بهایی بود و برای ۱۳ سال زمام امور کشور را در دست داشت.

بدیهی است که زمامداران واقعی این کشور بهائیان بودند و نه محمدرضا پهلوی. فردوست در این باره می‌نویسد: «یک بار مشاغل او را کنترل کردم و به رقم ۸۰ رسیدم. به محمدرضا گزارش دادم. محمدرضا در حضور من از او ایراد گرفت که ۸۰ شغل را برای چه می‌خواهی؟ ایادی به شوخی گفت می‌خواهم تعداد مشاغلم را به ۱۰۰ برسانم!»

پروفسور ژال برنار پزشک دیگر شاه، به اسدالله علم وزیر دربار گفته بود: «دکتر ایادی پزشک مخصوص شما، چاقوی جراحی را از بیلچه باغبانی تشخیص نمی‌دهد.»

حسین فردوست می‌نویسد: «بهایی‌ها با وجود دکتر ایادی در رأس مشاغل مهم قرار گرفتند و در ایران بهایی بیکار وجود نداشت. در دوران ایادی تعداد بهائیان به سه برابر رسید. وی جاسوس بزرگ غرب و مطلع‌ترین منبع اطلاعاتی سرویس‌های امریکا و انگلیس در دربار و کشور بود که نفوذی برابر با محمدرضا داشت. نخست‌وزیران پهلوی به‌خصوص هویدا، رؤسای ستاد ارتش و تمامی مقامات مملکتی اعم از وزیر و نماینده مجلس دستوراتش را اجرا می‌کردند. سرانجام او در سال ۱۳۵۷ش. کمی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران را ترک کرد.»

تصدی مناصب مهم کشور توسط وزرا و مدیران کل بهایی برای مزدوران بیگانه کافی به نظر نمی‌رسید. از همین رو دولت اسدالله علم با تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در تاریخ ۱۳۴۱/۷/۱۴ و تصویب آن در مجالس فرمایشی شورای ملی و سنا تصمیم داشت سطوح میانی و پایین مدیریتی و مناصب دولتی از جمله فرمانداری، بخشداری، شهرداری و عضویت شورای شهر و روستا را هم در اختیار بهایی‌ها قرار دهد که با مقاومت امام و مراجع بزرگ روبه‌رو شد و به‌ناچار عقب‌نشینی کرد. در این لایحه سه شرط ذکوریت، مسلمان بودن و سوگند به قرآن حذف شده بودند. با تصویب این لایحه بهائیان پست‌های دیگر را هم اشغال می‌کردند و کشور یکپارچه در اختیار آنها قرار می‌گرفت. از اقدامات دیگر محافل بهائیان تلاش برای کسب مجوز قانونی برای انجام فعالیت‌هایشان بود، زیرا آنان به‌خوبی به این نکته واقف بودند که حیات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی‌شان در گرو اخذ رسمیت از دولت است، لذا در خلال جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در سال ۱۳۵۰ش. بهایی‌ها برای رسمیت بخشیدن به فعالیت‌هایشان، حکومت ایران را تحت فشار قرار دادند و استدلال کردند: «شما به بزرگداشت شخصیتی چون کوروش برخاسته‌اید که نخستین منشور حقوق بشر را در جهان صادر کرد و هنگام تسخیر بابل یهودیان زندانی و محروم از حقوق اجتماعی را آزاد ساخت و به آنان اجازه تعمیر معابدشان را داد. بزرگداشت حقیقی او در عمل به راه و منطق او نهفته است، بنابراین به ما هم که ایرانی هستیم رسمیت قانونی و آزادی فعالیت مذهبی را بدهید.»

■ **فرار رهبران تشکیلاتی بهائیت به خارج از کشور در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی**

تشدید اعتراضات مردمی که ارکان سلطنت پهلوی را به لرزه در آورد، طلوع فجر انقلاب عظیمی به رهبری امام خمینی(ره) را نوید داد. به همین دلیل رهبران بهائیت احساس خطر کردند و به دامان اربابان خود پناه بردند. کسانی هم که ماندند، همچنان به مأموریت‌های جاسوسی خود ادامه دادند.

با پیروزی انقلاب اسلامی، این فرقه ناگهان تمام پشتوانه‌های خود را در کشور از دست داد و آرزوهای بهائیان ایران نقش بر آب شد. در گزارش ماه ژوئن سال ۱۹۷۹/ ۱۳۵۹ش. سفارت امریکا به وزارت امور خارجه آن کشور آمده است: «یکی از ۹ نفر مردان متفکر جامعه بهائیت (رؤسای محفل بهائیان) گفت جامعه بهایی احساس می‌کند از جهات اداری، اجتماعی و مالی در حال مرگ است و با بدترین بحران در تاریخ ۱۲۸ ساله‌اش مواجه شده است. بخش قابل توجهی از بهائیان که با پیروزی انقلاب اسلامی نقشه‌ها و وعده‌های بیت‌العدل را بر باد دیده‌اند، اعتقاد خود به این مسلک را از دست داده و به صورت گروهی و خانوادگی مسلمان شده‌اند.»

امام معتقد بودند که بهائیت مذهب نیست، بلکه عوامل آن جاسوس اسرائیل و قدرت‌های استکباری هستند. از این رو هنگامی که جمهوری اسلامی ایران بر اساس اسناد محکم و متقن جاسوسی بهایی‌ها، عده‌ای از سران آنها را دستگیر و پس از محاکمه به حبس یا اعدام محکوم و فعالیت تشکیلاتی آنان را در ایران ممنوع اعلام کرد، رئیس‌جمهور امریکا رسماً از آنها حمایت کرد که با پاسخ دندان‌شکن امام مواجه شد.

■ **تشکیلات مخفی بهائیان در دوران پس از انقلاب و جنگ تحمیلی**

تشکیلات مخفی بهایی‌ها در دوران جنگ هشت ساله تحمیلی برای کسب رضایت اربابان خود از هیچ خدمتی فروگذار نکردند. سران تشکیلات، اطلاعات را به صورت غیرمستقیم از بهائیان رده‌های پایین‌تر جمع‌آوری و به مرکز بهائیان در اسرائیل ارسال می‌کردند، حتی به گفته برخی از بهائیان مستبصر (بازگشته به دامن اسلام) آنان پس از کشته شدن مردم به دست رژیم پهلوی، ابراز خوشحالی می‌کردند و معتقد بودند هر چه از مسلمانان کشته شوند، باز هم کم است!

بهائیان در کنار سایر گروه‌های ضدانقلاب همواره کینه امام را به دل داشتند و در خرداد سال ۱۳۶۸ هنگامی که ایران در سوگ فقدان رهبر خود یکپارچه غرق غم و اندوه بود، به شادی پرداختند و امیدوار به سقوط نظام و بازیافتن موقعیت از دست رفته خود بودند.

■ **و کلام آخر**

تـوطئه اخذ رسمیت این فرقه با اقدام مراجع بزرگ و تدابیر برخی از گروه‌های معارض با بهائیت از مدت‌ها قبل، به‌خصوص توسط مرجع بزرگ شیعه حضرت آیت‌الله‌العظمی بروجردی در جریان سرشماری‌های سال‌های ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ش و در جشن‌های ۲۵۰۰ ساله خنثی شد.

از تأسیس این فرقه بیش از ۱/۵ قرن می‌گذرد و هنوز هم در ایران فاقد رسمیت قانونی و در نگاه ملت، گروهی منفور و غیر قانونی است و همین برای او بزرگ‌ترین شکست و رسوایی محسوب می‌شود.

عبدالکریم ایادی در حال بازی تخته‌نرد با ژاسفند یاری

عبدالکریم ایادی با تلاش فراوان، وزرای بهایی زیادی را که عملا دست‌نشانده او بودند و بدون اجازه‌اش حق انجام کاری را نداشتند، وارد کابینه هویدایی کرد که خود بهایی بود و برای ۱۳ سال زمام امور کشور را در دست داشت